

نقش سبک فرزندپروری مادران در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی

با کم‌توانی ذهنی

قربان همتی علمدارلو / استادیار دانشگاه شیراز

عباسعلی حسین‌خانزاده / استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه گیلان

محمد صادق ارجمنندی / دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه شیراز

محمد مهدی تیموری آسفیچی / دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه شیراز

محبوبه طاهر / دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده:

زمینه: هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی بر اساس سبک فرزندپروری مادران آن‌ها بود.

روش: این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه مورد مطالعه را تمامی مادران کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی شهر شیراز تشکیل می‌داد که از میان آن‌ها ۵۸ نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند به عنوان نمونه انتخاب شدند و پرسش‌نامه سبک فرزندپروری مادران و مقیاس مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی را تکمیل کردند.

یافته‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از رگرسیون چندگانه نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیرانه پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنی‌دار مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری است ($P < 0/05$). همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری اقتداری پیش‌بینی‌کننده منفی و معنی‌دار مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری است ($P < 0/05$). شایان ذکر است که در این پژوهش بین سبک استبدادی، سبک اقتداری و سبک سهل‌گیرانه با مشکل نارسایی توجه همبستگی معنی‌داری مشاهده نشد.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های به دست آمده طراحی کارگاه‌های آموزشی در مورد سبک‌های فرزندپروری و اثرات هر یک از آن‌ها بر فرزندان بسیار ضروری است تا از این طریق بتوان با تغییر نگرش مادران و بهبود روابط اعضای خانواده مشکلات رفتاری دانش‌آموزان با کم‌توانی ذهنی را کاهش داد.

واژه‌های کلیدی: سبک فرزندپروری، مشکلات رفتاری، کم‌توانی ذهنی

زمینه

فرزندپروری^۴ است (فریک، ۱۹۹۴). سبک فرزندپروری بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عامل مهمی برای تحول و یادگیری کودکان به حساب می‌آید (بامریند^۵، ۱۹۹۱؛ هالنتین^۶، ۲۰۰۴). دارلینگ و استینبرگ^۷ (۱۹۹۳) به نقل از زرویدز و نالز^۸ (۲۰۰۷). سبک فرزندپروری را به صورت الگوی نگرش والدین نسبت به تربیت کودکان‌شان تعریف کرده‌اند. در تعریفی دیگر کوپلان^۹ و همکاران (۲۰۰۲) به نقل از دسجاردینز^{۱۰} و همکاران (۲۰۰۸) سبک

گستره ادبیات پژوهشی مربوط به عوامل خطر ساز مشکلات رفتاری در کودکان، عمدتاً روی عوامل خانوادگی به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشکلات رفتاری تمرکز نموده‌اند (فریک^۱، ۱۹۹۴). خانواده بافت اصلی رشد کودک است و عوامل خانوادگی، ویژگی‌های فردی کودک، نشانگان قبلی و حوادث زندگی، بروز ناسازگاری‌های رشدی و آسیب‌های روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کنند (راتر و سروف^۲، ۲۰۰۰)؛ به نقل از لوما^۳، ۲۰۰۴). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل خانوادگی در تحول این مشکلات رفتاری سبک

4. Parenting style

5. Baumrind

6. Hollenstein

7. Darling & Steinberg

8. Zervides & Knowles

9. Coplan

10. Desjardins

1. Frick

2. Rutter & Sroufe

3. Luoma

فرزندان خود انتظار دارند نیز از دلایل و توضیحات منطقی استفاده می کنند و قواعد آشکاری را برای رفتار مناسب فرزندانشان خود تعریف می کنند. این سبک فرزندپروری با پیامدهای مثبت همچون پیشرفت تحصیلی بالا، اتکای به خود بالاتر و روابط بهتر با همتایان رابطه دارد (استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴؛ بامریند، ۱۹۹۱).

سبک فرزندپروری سهل گیرانه با فقدان کنترل والدین و پاسخ دهی به خواسته های کودک مشخص می شود؛ والدین سهل گیر سعی دارند برای کودکان خود محیطی گرم، آرام و پذیرا به وجود آورند، با این حال بر اعمال فرزندانشان خود، کنترل و نظارت ندارند (هاپاسالو و ترمبلا، ۱۹۹۴). والدینی که از سبک فرزندپروری سهل گیرانه استفاده می کنند از قواعد ناپایدار یا فاقد ساختار استفاده می کنند. هر چند ممکن است این والدین، با عاطفه باشند، ولی شکست آنها در نظم دهی به رفتار کودکانشان می تواند به عزت نفس پایین منجر شود، زیرا کودکان نیز در یادگیری شکل های مناسب خود نظم بخشی با شکست مواجه می شوند (استینبرگ و موریس، ۲۰۰۱؛ به نقل از دهارت و همکاران، ۲۰۰۶).

نحوه تربیت و سبک فرزندپروری والدین، یکی از مهم ترین عوامل تحول و پایداری مشکلات رفتاری فرزندانشان محسوب می شود (دیاز^۹، ۲۰۰۵؛ کانگر^{۱۰} و همکاران، ۱۹۹۲).

سبک فرزندپروری مستبدانه والدین با پیامدهای رفتاری منفی همچون پرخاشگری (وبستر-استراتون^{۱۱}، ۲۰۰۵)، اختلال های برون نمود^{۱۲} و درون نمود^{۱۳} و کارکرد هیجانی پایین تر در ارتباط است (روبین و همکاران، ۱۹۹۴؛ استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴). کودکان این والدین به مشارکت و همکاری تمایلی ندارند و از عزت نفس پایین،

فرزندپروری را به الگوهای تربیت کودک نسبت دادند که فعالیت ها و پاسخ های والدین به رفتارهای کودک را مشخص می سازد.

بامریند (۱۹۹۱) سبک فرزندپروری را به عنوان کارکرد کنترلی والدین معرفی می کند و با توجه به ابعاد رفتاری گرمی و کنترل، آن را به انواع مستبدانه^۱، مقتدرانه^۲، و سهل گیرانه^۳ تقسیم می کند. سبک فرزندپروری مستبدانه، با کنترل سخت، سطح محدودیت بالا، انضباط ناپایدار و خشن، میزان پایین حمایت عاطفی و گرمی مشخص می گردد. والدین با این سبک فرزندپروری فاقد گرمی و صمیمیت در روابط خود با فرزندانشان هستند و انتظار دارند که فرزندانشان خواسته ها و تقاضاهای آنها را بی چون و چرا برآورده کنند (روبین^۴ و همکاران، ۱۹۹۴؛ استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴). نتایج پژوهش ها نشان داده است که والدین با سبک فرزندپروری مستبدانه بیشتر از رویکرد تنبیهی شامل تهدید، انتقاد و دیکته کردن قوانین به صورت اجباری استفاده می کنند (استینبرگ و موریس^۵، ۲۰۰۱؛ به نقل از دهارت^۶ و همکاران، ۲۰۰۶) و خودپیروی کودکانشان را محدود می کنند و خودشان تصمیم می گیرند که چه رفتارهایی برای فرزندانشان مناسب است (ریتمن^۷ و همکاران، ۲۰۰۲).

سبک فرزندپروری مقتدرانه با ترکیبی از کنترل و حمایت عاطفی بالا، سطح مناسب استقلال و روابط دوسویه بین والدین و کودک شناسایی می شود. والدین با این سبک تربیتی به صورت افرادی گرم و صمیمی توصیف شده اند. آنها در عین حال که بر رفتارهای کودکانشان کنترل دارند، برای خواسته هایی که از

8. Haapasalo & Tremblay

9. Diaz

10. Conger

11. Webster-Stratton

12. externalized

13. externalized

1. Authoritarian

2. Authoritative

3. Permissive

4. Rubin

5. Morris

6. DeHart

7. Reitman

نشان می‌دهند (لمبرن^{۱۱} و همکاران، ۱۹۹۱؛ به نقل از دوایری و کاریمان، ۲۰۰۶).

سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه به علت فقدان نظارت از طرف والدین با بزهکاری و پرخاشگری فرزندان (استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴) و پیشرفت تحصیلی ضعیف، بزهکاری زیاد و عملکرد پایین روان‌شناختی (هاپاسالو و ترمبلای^{۱۲}، ۱۹۹۴) ارتباط دارد. کودکان با والدین سهل‌گیر مهارت‌های اجتماعی و عزت نفس پایینی دارند (ریتمن و همکاران، ۲۰۰۲) و اغلب خودخواه، وابسته و ضد اجتماعی به نظر می‌رسند (دوایری و کاریمان، ۲۰۰۶).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فرزندپروری برای هر دو والد با حدی از تنیدگی همراه است (کریزی و جارویس^{۱۳}، ۲۰۰۳؛ به نقل از دادستان، احمدی ازغندی و حسن‌آبادی، ۱۳۸۵) اما به دلیل درگیر شدن بیشتر مادران در امر مراقبت از کودک، به خصوص در دوره پیش‌دستانی (کوزینسکی و کچانسکا^{۱۴}، ۱۹۹۰)، سطوح بالاتری از تنیدگی در مادران گزارش شده است و در این میان تنیدگی فرزندپروری در مادران کودکان با نیازهای ویژه به مراتب بیشتر از مادران گروه عادی است (خرم‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۸). یکی از گروه‌های کودکان نیازهای ویژه، کودکان با کم‌توانی ذهنی^{۱۵} هستند.

کم‌توانی ذهنی اختلالی است که بر تمامی جنبه‌های تحولی فرد اثرات منفی دارد و طبق آخرین تعریف، عبارت است از ناتوانی که با محدودیت‌های معنادار در کارکرد هوشی و رفتار سازشی مشخص می‌شود؛ به گونه‌ای که رفتار سازشی به صورت مهارت‌های سازشی مفهومی، اجتماعی و عملی بیان می‌شود و این ناتوانی قبل

افسردگی و مشکلات در تصمیم‌گیری در سنین بزرگسالی رنج می‌برند (بامریند، ۱۹۹۱؛ ونار^۱، ۱۹۹۴؛ به نقل از دوایری و کاریمان^۲، ۲۰۰۶). این کودکان مطیع و پیرو، دارای پیشرفت تحصیلی و ادراک خود پایین و سطوح بالای اختلال‌های روانی و جسمی هستند (استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴؛ گیمپل و هالند^۳، ۲۰۰۲؛ سامروف^۴، ۲۰۰۴). مطالعاتی که در زمینه کودکان پیش‌دستانی انجام شده است، نشان می‌دهند در خانواده‌هایی که کودکان دچار مشکلات رفتاری هستند، عقاید تربیتی استبدادی (هلر^۵ و همکاران، ۱۹۹۶)، منفی‌گرایی مادرانه بیش از حد و سردی در روابط والد-کودک (کمبل^۶، ۱۹۹۴) دیده می‌شود و شیوه‌های انضباطی سخت‌گیرانه مادران منجر به افزایش هیجان‌های منفی و اجتماعی بودن پایین کودکان می‌شود (کتانین^۷ و همکاران، ۱۹۹۷).

سبک فرزندپروری مقتدرانه با رفتارهای ضد اجتماعی رابطه منفی دارد (گالامبوس^۸ و همکاران، ۲۰۰۳)، کودکان این والدین از لحاظ پیامدهای اجتماعی-هیجانی و تحصیلی در وضعیت مطلوبی قرار دارند (بوگنتال و گروسس^۹، ۲۰۰۶)، از عزت نفس بالایی برخوردارند و گرایش به خوداتکایی، خودکنترلی، و کنجکاوی در آنها زیاد است (ونار، ۱۹۹۴؛ به نقل از دوایری و کاریمان، ۲۰۰۶). کودکان چنین والدینی دارای سطوح بالای شایستگی، پیشرفت تحصیلی، رشد اجتماعی و خود ادراکی هستند (سامروف^{۱۰}، ۲۰۰۴) و مشکلات روان‌شناختی و رفتاری کمتری را نسبت به دو سبک دیگر

1. Wenar
2. Dwairy&Kariman
3. Gimpel& Holland
4. Sameroff
5. Heller
6. Campbell
7. Katanin
8. Galambos
9. Bugental&Grusec
10. Sameroff

11. Lamborn
12. Haapasalo&Tremblay
13. Creasey& Jarvis
14. Kuczynski&Kochanska
15. Mental retardation

انتظارات و شخصیت افراد در آینده دارد، بسیار مهم است (حسینی نسب، احمدیان و روانبخش، ۱۳۸۴). زیرا اگر والدین این کودکان شیوه‌های صحیح مقابله با مشکلات رفتاری فرزندشان را ندانند به انتخاب راهبردهای نامناسب می‌پردازند که این انتخاب به نوبه خود مشکلات کودکان را افزایش می‌دهد. از این رو، پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی بر اساس سبک فرزندپروری مادران آنها انجام شده است تا بتواند گامی در جهت دانش‌افزایی مادران کودکان با کم‌توانی ذهنی و کاهش مشکلات رفتاری این کودکان بردارد.

روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی مادران کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی شهر شیراز بود که نمونه‌ای به حجم ۵۸ نفر از این مادران به شیوه هدفمند انتخاب شدند. بدین صورت که برای انتخاب نمونه مادران کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی به همه مدارس ابتدایی ویژه دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی شهر شیراز مراجعه شد و پرسش‌نامه سبک فرزندپروری والدین و مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی بر روی تمامی مادران کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی آن مدارس اجرا شد. سرانجام ۵۸ نفر از مادران کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی پرسش‌نامه‌ها را به صورت کامل تکمیل نموده و بازگشت دادند. در این پژوهش از دو ابزار به شرح زیر استفاده شد:

پرسش‌نامه سبک فرزندپروری: این پرسش‌نامه توسط رابینسون و همکاران در سال ۱۹۹۵ ساخته شده است و توسط علیزاده به فارسی ترجمه شده است. این پرسش‌نامه دارای ۳۲ گویه است که سه نوع سبک فرزندپروری استبدادی، اقتداری و سهل‌گیرانه را به ترتیب با ۱۲ سؤال، ۱۵ سؤال و ۵ سؤال در یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای

از سن ۱۸ سالگی شروع می‌شود (لوکاسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۲). از آن جایی که خانواده به عنوان نظام تعاملی و وابسته به هم مطرح می‌شود که تک تک اعضای آن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند (مارشاک و سلیگمن^۲، ۱۹۹۳)؛ خانواده‌های کودکان با کم‌توانی ذهنی اغلب به علت نیازهای ویژه خود با چالش‌های زیادی روبرو هستند و به طور معمول برای سازماندهی محیط خانوادگی خود و به دست آوردن منابعی که نیازهای کودک خویش را برآورده کنند، تلاش زیادی را انجام می‌دهند (شاین^۳، ۲۰۰۲؛ هانت و مارشال^۴، ۲۰۰۲). اثرات منفی داشتن کودک با کم‌توانی ذهنی موجب ایجاد تنش و فشار در اعضای خانواده به ویژه مادر می‌شود (تاجری و بحیرایی، ۱۳۸۷). به دلیل این که مادر اولین شخصی است که به طور مستقیم با کودک ارتباط برقرار می‌کند، احساساتی مثل گناه، تقصیر، ناکامی و محرومیت ناشی از عادی نبودن کودک می‌تواند سبب گوشه‌گیری او و عدم علاقه به برقراری رابطه با محیط و همچنین پایین آمدن عزت نفس و احساس خودکم‌بینی و بی‌ارزشی و غم و اندوه در او شود که همه این موارد می‌تواند بر شیوه تربیتی و سبک فرزندپروری مادر تأثیر بگذارد.

به‌طور کلی دوران اولیه رشد کودکان با نیازهای ویژه، و ویژه‌ترین دوره زندگی آنهاست، زیرا در این دوره، روند پیشرفت و وخیم‌تر شدن نیازهای ویژه و ایجاد محدودیت‌ها از یک سو و کاهش و از دست رفتن فرصت‌ها از سوی دیگر، دو رخداد همزمان هستند که در صورت عدم مداخله مناسب به تدریج موجب تحلیل توانایی فرد و تحمیل بیشتر ناتوانی به او می‌شود (اصغری نکاح، ۱۳۸۶). به همین دلیل آگاهی والدین از این که روش‌های تربیتی والدین اثرات طولانی بر رفتار، عملکرد،

1. Luckasson
2. Marshak & Seligman
3. Shin
4. Hunt & Marshal

مشکلات رفتاری کودکان پیش دبستانی از طریق تحلیل عاملی با چرخش واریماکس بررسی شده است و گویه‌های این مقیاس بر ۴ عامل نقص توجه، ترس، رفتار اجتماعی و پرخاشگری متمرکز گردیده‌اند که ارزش ویژه برای این عوامل به ترتیب برابر با ۴/۷۸، ۲/۰۲، ۱/۶۰ و ۱/۲۴ گزارش شده است (شهیم و یوسفی، ۱۳۷۸).

در پژوهش حاضر روایی سازه بر اساس همبستگی بین نمره کل آزمون و خرده‌مقیاس‌های نارسایی توجه، ترس، رفتار اجتماعی و پرخاشگری به ترتیب برابر با ۰/۸۴، ۰/۷۲، ۰/۶۱ و ۰/۸۳ به دست آمد و اعتبار کل مقیاس با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمد.

یافته‌ها

از کل نمونه ۵۸ نفری مادران شرکت کننده در این پژوهش ۳۱ نفر فرزند دختر و ۲۷ نفر فرزند پسر داشتند. میزان تحصیلات ۲۱ نفر از این مادران دیپلم، ۱۱ نفر بالاتر از دیپلم و ۲۶ نفر پایین تر از دیپلم بود و ۵۱ نفر آنها خانه‌دار و ۶ نفر کارمند بودند. میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

(هیچ وقت=۱ تا همیشه=۵) می‌سنجد. حداقل نمره در این آزمون، ۳۲ و حداکثر، ۱۶۰ است. روایی محتوایی پرسش‌نامه توسط اساتید و متخصصان ایرانی مورد تأیید قرار گرفته است و اعتبار پرسش‌نامه با استفاده از آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های سبک اقتداری، سبک استبدادی و سبک سهل‌گیرانه به ترتیب برابر با ۰/۹۰، ۰/۷۸ و ۰/۷۰ گزارش شده است (علیزاده و آندریس، ۲۰۰۲). در پژوهش حاضر روایی سازه بر اساس همبستگی بین کل آزمون و خرده‌مقیاس‌های سبک اقتداری، سبک استبدادی و سبک سهل‌گیرانه به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۵۹ و ۰/۶۹ به دست آمد و اعتبار کل مقیاس با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۷ به دست آمد.

پرسش‌نامه مشکلات رفتاری کودکان پیش دبستانی: این پرسش‌نامه توسط شهیم و یوسفی (۱۳۷۸) تهیه شده است و دارای ۲۴ گویه و ۴ خرده‌مقیاس نقص توجه، ترس، رفتار اجتماعی و پرخاشگری است که در مقیاس لیکرت سه درجه‌ای (هرگز=۰، بعضی اوقات=۱، بیشتر اوقات=۲) به ارزیابی نظر پاسخگویان می‌پردازد. اعتبار این پرسش‌نامه با استفاده از آلفای کرونباخ برای نمره کل پرسش‌نامه ۰/۸۰ و با استفاده از روش بازآزمایی ۰/۷۷ گزارش شده است همچنین روایی سازه پرسش‌نامه

جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه (n = ۵۸)

متغیرها	آماره‌ها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. سبک استبدادی	۲۶/۴۰	۵/۶۳	۱							
۲. سبک اقتداری	۵۴/۹۰	۱۰/۵۲	۰/۲۶**	۱						
۳. سبک سهل‌گیرانه	۱۳/۶۷	۳/۶۸	۰/۳۱**	۰/۰۳	۱					
۴. نقص توجه	۷/۴۷	۰/۳۴۳	۰/۱۸	۰/۲۴	۰/۰۳	۱				
۵. ترس	۳/۶۴	۰/۲۸۹	۰/۶۳*	۰/۳۳*	۰/۴۹*	۰/۲۲	۱			
۶. رفتار اجتماعی	۳/۹۰	۰/۲۵۸	۰/۴۱*	۰/۳۴*	۰/۳۹*	۰/۱۴	۰/۷۶*	۱		
۷. پرخاشگری	۵/۸۱	۰/۳۴۴	۰/۷۳*	۰/۳۵*	۰/۴۲*	۰/۱۹	۰/۷۰*	۰/۵۶*	۱	

** P < 0.01, * P < 0.05

همبستگی مثبت و معنادار بین خرده‌مقیاس‌های پرسشنامه رفتاری کودکان در دامنه ۰/۵۶ تا ۰/۷۶ قابل انتظار بود. برای مطالعه قابلیت پیش‌بینی مشکلات رفتاری با کمک مؤلفه‌های سبک‌های فرزندپروری متغیرهای پژوهش وارد تحلیل رگرسیون همزمان شدند که نتایج در جدول زیر خلاصه شده است.

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود بین سبک استبدادی با ترس، رفتار اجتماعی و پرخاشگری همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد. بین سبک اقتداری با ترس، رفتار اجتماعی و پرخاشگری همبستگی منفی و معنی‌دار وجود دارد. بین سبک سهل‌گیرانه با ترس، رفتار اجتماعی و پرخاشگری همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

جدول ۲ نتایج رگرسیون همزمان برای پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دستانی با کم‌توانی ذهنی (n = ۵۸)

T	Beta	B	R ²	F	متغیر پیش‌بین	شاخص‌ها
						متغیر ملاک
۴/۵۸**	۰/۴۷	۰/۱۵			سبک استبدادی	ترس
۱/۹۸*	-۰/۱۹	-۰/۰۳	۰/۴۹	۱۹/۵۵**	سبک اقتداری	
۳/۳۹**	۰/۳۴	۰/۱۹			سبک سهل‌گیرانه	رفتار اجتماعی
۱/۹۲*	۰/۲۴	۰/۰۹			سبک استبدادی	
۲/۲۸*	-۰/۲۷	-۰/۰۵	۰/۲۷	۷/۹۶**	سبک اقتداری	پر خاشگری
۲/۵۹*	۰/۳۱	۰/۲۱			سبک سهل‌گیرانه	
۶/۵۷**	۰/۶۱	۰/۱۵			سبک استبدادی	پر خاشگری
۲/۰۳*	-۰/۱۸	-۰/۰۲	۰/۵۸	۲۷/۵۸**	سبک اقتداری	
۲/۵۱*	۰/۲۳	۰/۱۰			سبک سهل‌گیرانه	

** P < 0.01, * P < 0.05

و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه ($t=۲/۵۹, P<۰/۰۵$)، $(Beta=۰/۳۱)$ به صورت مثبت و معنی‌دار و سبک فرزندپروری اقتداری ($Beta=-۰/۱۸, t=۲/۰۳, P<۰/۰۵$) به صورت منفی و معنی‌دار مشکل رفتار اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند ($R^2=۰/۲۷, F=۷/۹۶, P<۰/۰۱$). این متغیرها در مجموع ۲۷ درصد از واریانس نمره‌های مشکل رفتار اجتماعی را تبیین می‌کنند. مقایسه ضرایب بتا نشان داد مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده مشکل رفتار اجتماعی، سبک سهل‌گیرانه است.

همچنین در جدول ۲ مشاهده می‌شود که سبک فرزندپروری استبدادی ($Beta=۰/۶۱, t=۶/۵۷, P<۰/۰۱$) و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه ($t=۲/۵۱, P<۰/۰۵$)، $(Beta=۰/۲۳)$ به صورت مثبت و معنی‌دار رفتار پرخاشگری را پیش‌بینی می‌کنند اما سبک فرزندپروری اقتداری ($Beta=-۰/۲۷, t=۲/۲۸, P<۰/۰۵$) به صورت منفی و

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون که در جدول ۲ ارائه شده است نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری استبدادی ($Beta=۰/۴۷, t=۴/۵۸, P<۰/۰۱$) و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه ($Beta=۰/۳۴, t=۳/۳۹, P<۰/۰۱$) به صورت مثبت و معنی‌دار و سبک فرزندپروری اقتداری ($Beta=-۰/۱۹, t=۱/۹۸, P<۰/۰۱$) به صورت منفی و معنی‌دار مشکل رفتاری ترس را پیش‌بینی می‌کند ($R^2=۰/۴۹, F=۱۹/۵۵$). این متغیرها در مجموع ۴۹ درصد از واریانس نمره‌های مشکل رفتاری ترس را تبیین می‌کنند. مقایسه ضرایب بتا نشان داد مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده مشکل رفتاری ترس، سبک استبدادی است.

در مورد پیش‌بینی مشکل رفتار اجتماعی از روی سبک‌های فرزندپروری، جدول ۲ نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری استبدادی ($Beta=۰/۲۴, t=۱/۹۲, P<۰/۰۵$)

است. والدین مقتدر تسلیم قهر کودک نمی‌شوند، با کودک حرف نشنو مقابله می‌کنند، در پاسخ به رفتار بد کودک نارضایتی و ناراحتی نشان می‌دهند، از رفتار سازنده کودک حمایت می‌کنند، قوانین را به وضوح ابلاغ می‌کنند، امیال کودک را در نظر گرفته و عقاید او را جویا می‌شوند، به کودک راه چاره را نشان می‌دهند، مهربان و پاسخگو هستند، از کودک رفتاری مستقل، رشدیافته و مناسب سنش انتظار دارند (باقرپور و همکاران، ۱۳۸۶).

بین سبک فرزندپروری مستبدانه مادران با مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری کودکان آنها همبستگی مثبت و معنادار دیده شد که این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی (از جمله روبین و همکاران، ۱۹۹۴؛ استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴؛ گیمپل و هالند، ۲۰۰۲؛ سامروف، ۲۰۰۴؛ بامریند، ۱۹۹۱؛ هلر و همکاران، ۱۹۹۶) که نشان داده بودند سبک فرزندپروری مستبدانه والدین با پیامدهای رفتاری منفی همچون پرخاشگری و اختلال‌های برون‌نمود و درون‌نمود و مشکلات رفتاری ارتباط مثبت و معنادار دارد، همسو است. همچنین بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه مادران با مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری کودکان آنها همبستگی مثبت و معنادار دیده شد. این یافته نیز با نتایج پژوهش‌های استینبرگ و همکاران (۱۹۹۴)؛ هاپاسالو و ترمبلا (۱۹۹۴)؛ ریتمن و همکاران (۲۰۰۲)؛ دوایری و کاریمان (۲۰۰۶) و سید موسوی و همکاران (۱۳۸۷) همسو است. افزون بر این، دو سبک فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیرانه پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنی‌دار مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری هستند. بنابراین کودکان مادرانی که به استفاده از شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی گرایش دارند؛ مشکلات رفتاری بیشتری نشان داده‌اند.

معنی‌دار رفتار پرخاشگری را پیش‌بینی می‌کند ($P < 0/01$), $R^2 = 0/58$, $F = 27/58$. این متغیرها در مجموع ۵۸ درصد از واریانس نمره‌های رفتار پرخاشگری را تبیین می‌کنند. مقایسه ضرایب بتا نشان داد؛ مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده مشکل رفتار اجتماعی، سبک استبدادی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش سبک فرزندپروری مادران در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی با کم‌توانی ذهنی انجام شد. نتایج تحلیل همبستگی نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه مادران با مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری کودکان آنها همبستگی منفی و معنادار دارد. همسو با یافته پژوهش حاضر، پژوهش‌های قبلی نیز (از جمله گالامبوس و همکاران، ۲۰۰۳؛ بوگتال و گروسس، ۲۰۰۶؛ ونار، ۱۹۹۴؛ سامروف، ۲۰۰۴؛ دوایری و کاریمان، ۲۰۰۶؛ کاندولا و هانوت، ۲۰۰۸؛ کوهن^۱ و همکاران، ۲۰۰۸؛ باقرپور و همکاران، ۱۳۸۶) به پیامدهای مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه اشاره کرده‌اند. در تبیین این یافته با استناد به پژوهش‌های قبلی می‌توان به ویژگی‌های والدین مقتدر اشاره کرد و گفت این والدین هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط ارزش قائلند. زیرا معتقدند که کنترل منطقی و آزادی حساب شده موجب می‌گردد کودکان از قوانین و اصول رفتارهای صحیح تبعیت کنند، آنها را درون‌سازی کنند و در قبال رفتار و اعمال خود احساس مسئولیت نمایند و در نتیجه بروز مشکلات رفتاری در آنها کاهش می‌یابد. افزون بر این، نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک فرزندپروری اقتداری پیش‌بینی‌کننده منفی و معنی‌دار مشکل رفتاری ترس، مشکل رفتار اجتماعی و پرخاشگری

1. Chandola&Bhanot
2. Cohen

مورد ماهیت، ویژگی‌ها و علت کم‌توانی ذهنی کودکان به مادران آنها آموزش کافی ارائه شود تا اطلاعات و ادراک آنها از رفتارهای مشکل‌ساز فرزندشان افزایش یابد تا بدون این که مشکلات رفتاری، کودک را به لجبازی و نافرمانی او نسبت دهند و او را مقصر بشناسند، با شناخت و آگاهی بیشتر با کودکشان برخورد کنند و بازخوردهای مثبت در رابطه با تربیت کودک را جایگزین شیوه‌های ناصحیح کنند.

از آنجایی که میزان تحصیلات بیشتر مادران گروه نمونه (۲۶ نفر) کمتر از دیپلم بوده است و روش نادرست تربیتی آنها را می‌توان تا حدی به سطح پایین سواد و آگاهی آنها نسبت داد، پیشنهاد می‌شود در کنار آشناسازی مادران با ویژگی‌های کودک کم‌توان ذهنی‌شان، در مورد روش‌های صحیح والدگری از طریق برگزاری کلاس‌های آموزش خانواده در کلینیک‌های مشاوره و توان‌بخشی و آموزش‌های رسانه‌ای به آموزش مهارت‌های فرزندپروری پرداخته شود. این آموزش‌ها می‌تواند موجب شود بازخوردها و ادراک‌هایی که مادران نسبت به رفتارهای دشوار کودک کم‌توان ذهنی خود دارند، تصحیح شود و به افزایش توانایی مقابله در رویارویی با وظایف والدگری در قبال فرزند کم‌توان ذهنی منجر شود که این خود کاهش مشکلات رفتاری کودک را در پی خواهد داشت. بنابراین فراهم نمودن آموزش‌های بهنگام و برنامه‌های پیش‌دستانی برای کودکان با کم‌توانی ذهنی فعالیتی ضروری و حیاتی است و نه تنها جز اصلی توان‌بخشی و آموزش است بلکه هسته مرکزی آن محسوب می‌شود. همچنین در سطح کاربردی پیشنهاد می‌شود والدین کودکان کم‌توان ذهنی در تربیت فرزند خود بیشتر از سبک فرزندپروری اقتدارگرایانه استفاده نمایند؛ شیوه‌های صحیح تربیت فرزند توسط دست‌اندرکاران تربیتی در قالب دوره‌های آموزشی منظم به والدین آموزش داده شود؛ مشکلات والدین و دیگر اعضای خانواده‌های دارای

والدین مستبد در برخوردهای انضباطی‌شان والدین خوش‌هستند که از تنبیه‌های سخت استفاده می‌کنند و کنترل و سخت‌گیری بیش از حد آنها موجب ایجاد ساختار تربیتی انعطاف‌ناپذیری می‌شود (سید موسوی، نادعلی و قنبری، ۱۳۸۷) که این شیوه تربیتی خشونت‌آمیز و غیر منعطف می‌تواند منجر به بروز مشکلات رفتاری در فرزند شود. بر عکس والدین مستبد، والدین سهل‌گیر کنترلی روی رفتار کودک خود ندارند و مؤلفه مراقبت نیز در این والدین کم است. بنابراین انتظار می‌رود این سبک فرزندپروری نیز با مشکلات رفتاری کودک و پیامدهای منفی ارتباط داشته باشد (آینولا و نورمی، ۲۰۰۵؛ به نقل از سید موسوی، نادعلی و قنبری، ۱۳۸۷).

با توجه به نتایج این پژوهش مشخص شد که سبک فرزندپروری مادران در بروز مشکلات رفتاری فرزندان کم‌توان ذهنی مؤثر است و شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه که در پیوستاری از اهمال‌کاری تا خشونت گسترده شده‌اند، اهداف تربیتی را با انحراف مواجه می‌سازد. بنابراین برای افزایش بازده مطلوب تحول کودک با کم‌توانی ذهنی لازم است مادران، آگاهانه مناسب‌ترین شیوه فرزندپروری را برگزینند و انتظارات خود را با سطح توانایی و تحول کودک متناسب سازند.

البته باید در نظر داشت که با توجه به نظام تعاملی والد-کودک، مشکلاتی که در هر دو سوی این نظام متعامل به وجود می‌آید، ناگزیر سوی دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به سخن دیگر، همان‌طور که سبک فرزندپروری نادرست مادر (سبک استبدادی و سهل‌گیرانه) می‌تواند موجب مشکلات رفتاری کودک شود، مشکلات رفتاری کودک هم موجب خستگی و خشم مادر و سهل‌انگاری یا خشونت در شیوه تربیتی‌اش می‌شود و این مسئله در مورد کودکان با کم‌توانی ذهنی به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارند، بارزتر است. بنابراین لازم است در

فرزند کم توان ذهنی به طور منظم بررسی و حمایت های لازم صورت گیرد و در جهت بهبود روابط بین تک تک اعضای خانواده دارای فرزند کم توان ذهنی، اقدامات لازم صورت گیرد. از آن جایی که روابط والد- کودک تحت تأثیر محیط آنها قرار می گیرد نقش عوامل محیطی به ویژه حمایت های پدر از مادر و فرزند می تواند تأثیر بسزایی بر نحوه مقابله مادر با مشکلات رفتاری کودک داشته باشد. بنابراین پیشنهاد می شود در پژوهش های بعدی به نقش پدران هم توجه شود. همچنین پیشنهاد می شود در پژوهش های بعدی نقش متغیرهای میانجی مثل سطح اقتصادی- اجتماعی خانواده در نظر گرفته شوند؛ برای ارزیابی دقیق تر و عینی تر سبک های فرزند پروری شرکت کنندگان، از روش مشاهده با استفاده از دوربین های فیلم برداری ویدئویی استفاده شود؛ و این پژوهش با اضافه کردن مادران گروهی از کودکان عادی و مقایسه آنها با مادران کودکان با کم توانی ذهنی انجام شود تا تصویر واضح تری از متغیرهای پژوهش فراهم شود.

منابع

- اصغری نکاح، سید محسن. (۱۳۸۶). ضرورت و جایگاه مداخله زود هنگام و آموزش پیش دبستانی برای کودکان دارای نیازهای ویژه، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، ۷۴، ۱۱-۳.
- باقرپور کماچالی، صغری. بهرامی احسان، هادی. فتحی آشتیانی، علی. احمدی، خدابخش. احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۶). رابطه الگوهای فرزند پروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی. *مجله علوم رفتاری*، ۳۳، ۱-۴۰.
- تاجری، بیوک، و بحیرایی، احمد رضا. (۱۳۸۷). بررسی رابطه استرس، نگرش مذهبی و آگاهی با پذیرش کودکان پسر کم توان ذهنی در مادران. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۸، ۲۰۵-۲۲۴.
- حسینی نسب، داوود. احمدیان، فاطمه. روان بخش، محمد حسین. (۱۳۸۴). بررسی رابطه شیوه های فرزند پروری با خود کار آمدی و سلامت روان. *مطالعات تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۹(۱)، ۳۶-۲۱.
- خرم آبادی، راضیه. پوراعتماد، حمید رضا. طهماسبیان، کارینه. چیمه، نرگس. (۱۳۸۸). مقایسه استرس والدگری در مادران کودکان مبتلا به اختلال اوتیسم با مادران کودکان بهنجار. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۵(۱۹)، ۳۸۸-۳۹۹.
- دادستان، پریرخ. احمدی ازغندی، علی. پوراعتماد، حمید رضا. (۱۳۸۵). تنیدگی والدینی و سلامت عمومی، پژوهشی در رابطه با تنیدگی حاصل از والدگری. *فصلنامه روان شناسان ایرانی*، ۷، ۱۸۴-۱۷۱.
- سید موسوی، پ. س. نادعلی، ح. قنبری، س. (۱۳۸۷). بررسی رابطه سبک های فرزند پروری و نشانگان برونی سازی شده در کودکان ۷ تا ۹ سال. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۴، ۴۹-۳۷.

شهیم، سیما. یوسفی، فریده. (۱۳۷۸). پرسش نامه مشکلات رفتاری کودکان پیش دبستانی (ویژه والدین). *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱(۲۹)، ۳۲-۱۹.

- Alizadeh, H., & Andries, C. (2002). Interaction of parenting styles and attention deficit hyperactivity disorder in Iranian parents. *Child and Family Behavior Therapy*, 24, 37-52.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.
- Bugental, D. B., & Grusec, J. E. (2006). Socialization processes. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds. In chief) & N Eisenberg, (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Vol. 3. Social, Emotional and Personality Development* (6th ed., pp. 366-428). New York: John Wiley and Sons.
- Campbell, S. (1994). Hard to manage pre-school boys: Externalizing, social competence, and family context at two-year follow-up. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 22, 147-166.
- Chandola, A., & Bhanot, S. (2008). Role of parenting style in adjustment of high school children. *Journal of Human Ecology*, 24, 27-30.
- Cohen, E., Sade, M., Benarroch, F., Pollak, Y., & Gross-tsur, V. (2008). Locus of control, perceived parenting style, and

- symptoms of anxiety and depression in children with Tourettes syndrome, *European Child and Adolescents Psychiatry*, 17, 299-305.
- Conger ,RD., Conger KJ., Elder GH., Lorenz FO., Simons RL., &Whitbeckn., LB. (1992). A family process model of economic hardship and adjustment of early adolescent boys.*Child Development*, 6, 526-541.
- DeHart,T.,Pelham,B.W.,&Tennen. H.(2006). What lies beneath: parenting style and implicit self-esteem. *Journal of Experimental Social Psychology*, 42, 1-17.
- Desjardins, J., Zelenski, J., &Coplan, R. (2008).An investigation of maternal personality, parenting styles, and subjective well-being. *Personality and Individual Differences*,44,587-597.
- Diaz, Y. (2005).Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children.*Unpublished MasterThesis*, University of Maryland, Maryland.
- Dwairy, M., &Menshar, K. E. (2006).Parenting style, individuation, and mental health of Egyptian adolescents.*Journal of Adolescence*, 29, 103-117.
- Frick, P. J. (1994). Family dysfunction and the disruptive behavior disorders: A review of empirical findings. In T. H. Ollendick and R. J. Prinz (Eds.), *Advances in ClinicalChild Psychology* (PP.203-226). New York, NY: Plenum Press.
- Galambos, N. L., Barker, E. T., & Almeida, D. M. (2003). Parents do matter: Trajectories of change in externalizing and internalizing problems in early adolescence. *Child Development*, 74, 578 – 594.
- Gimpel, G. A., & Holland, M. L. (2002).*Emotional and behavioral problems of young children: Effective interventions in the preschool and kindergarten years*. New York Guilford press.
- Haapasalo, J., & Tremblay, RE. (1994). physically aggressive boys from ages 6 to 12: Family background, parenting behavior, and prediction of delinquency. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 62, 1044-1052.
- Heller, T. L., Baker, B. L., Henker, B., &Hinshaw, P. (1996).Externalizing behavior and cognitive functioning from pre-school to first grade: Stability and predictors. *Journal of Clinical Child Psychology*, 25, 376-387.
- Hollenstein, T. (2004).Rigidity in parent-child interaction and the developmental of externalizing and internalizing early childhood. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 32, 595-607.
- Hunt,N.,& Marshall, K.(2002).*Exceptional children and youth: An introduction to special education*. Boston: Houghton Mifflin.
- Katanin, S.(1997). Childhood temperament and mother’s child rearing attitude. *European Journal of personality*, 11, 249-265.
- Kuczynski, L., &Kochanska, G. (1990). Maternal granting: Predictors of normal and depressed motherscompliance and non-compliance with requests of five year olds. *Journal of Child Development*, 62, 1449-1459.
- Louma, I. (2004). *Form pregnancy to middle childhood: what predicts a child socio-emotional wellbeing?*.Academic dissertation.University of Tempere, medical school, Tempere University Hospital, Department of Child Psychiatry.
- Luckasson, R., Borthwick-Duffy, S., Buntinx, W.H.E., Coulter, D.L.,Craig,E.M. ,Reeve.A.,Schalock, R.L.,Snell,M.E., Spitalnick,D., Spreat,S.,&Tasse ,M.(2002).*Mental retardation:Definition,classification,and systems of supports(10th Ed.)*.Washington DC:American Association on Mental Retardation.
- Marshak,L.E., & Seligman,M.(1993).*Counselling persons withphysical disabilities*, PRO ED,Austin,TX.
- Reitman, D., Rhode, P. C., Hupp, S. D. A., &Altobello, C. (2002). Development and validation of the parental authority questionnaire—revised. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 24, 119–127.
- Robinson, C.C., Mandleco, B., Olsen, SF., & Hart, CH. (2001). The parenting style and dimensions Questionnaire(PSQD). *Handbook of family measurement techniques*; thousand oaks: sage, 1, 319-321.
- Rubin, K.H., Stewart, S.L., & Chen, X. (1995).Parents of aggressive and withdrawn children. In. M. Bornstein (Ed.), *Handbook of Parenting*, Vol. 1. (pp 255-284). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Sameroff, A. (2004). Parental discipline and externalizing behavior problems in early childhood: The roles of moral regulation and child gender. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 32, 369-383.
- Shine,J,Y.(2002).Social support for families of children with mental Retardation: Comparison between Korea and the United States.*Mental Retardation*, 2, 103-118.
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S., &Dornbusch, S. M. (1994). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritative, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 65, 754 – 770.
- Webster-Stratton, C. (2005). *Aggression in young children: Services proven to be effective in reducing aggression*. Reved. Tremblay RE, Barr RG, Peters RDeV, eds Encyclopedia on Early Childhood Development.
- Zervides, S.,&Knowles.A.(2007). Generational changes in parenting styles and the effect of culture. *Journal of Applied Psychology*, 3, 65-75.